



خبرنامه

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱۱

شماره: ۲۰

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنرا ارتقاء داد!

پیش بسوی سازمان‌دهی مسلح توده‌ها!

اندکی که گذشت، یکی از نمایندگان از دستروزی با زکشت و از کارگران خواست که بروند جلوی شرکت " زمزم " (نزدیک وزارت کار) اجتماع کنند . کارگران پذیرفتند و بمحل مذکور رفته زیر درختان کنار خیابان ردیف نشستند . در این بین چند تن از افراد " نیروی ویژه " بسا لباس کار بپوشیدند و این کارگران آمدند و در میا -

نشان بخش شدند تا بتوانند در " موقع مناسب " اتحاد مبارزاتی کارگران را برهم بزنند و علاوه بر زیر پا گذاشتن حقشان ، کاملاً آنها را سرکوب نمایند . کارگران قبلاً (روز پنجشنبه ۵۹/۴/۲۶) برای حل مشکلات خود در برابر دفتر بنی صدر اجتماع کرده بودند . در آنجا بنی صدر به آنها گفته بود که برای این منظور بوزارت کار مراجعه نمایند .



تهران : قسمتهائی از نامه یک رفیق کارگر را در زیر میخوانید :

اینجا نوبت از ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ در کارخانه پپسی کولا شرق تهران بعنوان یک کارگر موقت شروع به کار کردم . حقایق و مشکلاتی که در این کارخانه اتفاق می افتد و مسائلی که موجود است مرقوم میکنم . ما کارگران در این کارخانه استشار می شویم ، ما کارگران حق اعتراض نداریم ، حق سوال نداریم ، حقیقتاً اظهار نظر نداریم ، ما کارگران اکثراً مخالف اضافه کاری هستیم . در هفته که ۷ روز است ما باید ۷ روز آنرا کار کنیم ، یعنی درست ۷۰ ساعت و هر موقع که گفتیم ما اضافه کاری نمیکنیم یا جمعه سرکاری آئیم ، تهدید به اخراج می شویم و ما را مجبور می کنند که با بدسرکاری برویم . من خودم که بعنوان یک کارگر موقت هستم تا کنون که ۳ ماه کار میکنم ۵ بار تهدید به اخراج کردند . ۴ نفر نماینده شورا داریم ، علاوه بر اینکه هیچ کارمندی برای ما انجام ندادند ، درست مخالف عقاید ما قدم بر میدارند . مثلاً قبل از اینکه از ما کارگران کسب اطلاع کنند ، یا ما بنشینند به مشورت ، که آیا روزهای تعطیل سرکاری آئید یا نه ، میروند پیش کارفرما و می گویند کارگران حاضر هستند سرکار بیایند وقتی که ما کارگران اعتراض می کنیم و میگوئیم ما کار نمی کنیم ، میگویند که اگر سرکار نیاید اول موقتها را و سپس استخدا میهارا ما اخراج میکنیم . آیا اضافه کاری نباید با موافقت طرفین یعنی کارگر و کارفرما صورت گیرد ؟ آیا در هفته ای که ۷ روز است باید ۷ روز آنرا کار کرد ؟ آیا کارگر مانند بعضی از موجودات وحشی است که احتیاج به هیچ چیزی ندارد ، بسا تراکتور است یا ماشین آلات دیگر ؟ آنها هم از کار می افتند . ما روزی ۱۰ ساعت کار می کنیم . چه کاری ؟ کاری که بنحوی احسن ما را استثمار می کنند . این استثمار به چه صورتی است ؟ ما دوتا سرپرست داریم یکی کیفیت شب و یکی کیفیت روز . آنها بخاطر آنکه بمنافع خودشان برسند و بخاطر جناب آقای کارفرما با هم رقابت میکنند بطوریکه حتی مادر شب وقت آنکه برویم توالت یا نونی که برایمان میدهند بخوریم نداریم از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح یکسر کار میکنیم ، مانند ما کارگران میکشند . از نونی که برایمان میدهند توضیح بدهم : آنها برای ما یک نون لواش و باندازه یک بادام پنیر خشک که بوی زننده ای میدهد ، میدهند . یک شب بر سر غذا اعتصاب کردیم و تمام نونها را جمع کردیم و یکی از رفیقهایمان آنرا برد داد . بلافاصله روز بعد رفیق را اخراج کردند و ما به سرپرست که نماینده شورا هم هست گفتیم که باید رفیق ما بیاید سرکار آنها هم وعده داد و خبری نشد . سپس معلوم شد که علاوه بر اینکه از رفیق دفاع نکرده ، در اخراج او سهم بسزائی هم داشته است .

..... در این کارخانه ، کارگران ناآگاه هستند و ما که تا اندازه ای آگاهیم برایشان می گوئیم باید ما این شورا را نابود کنیم و شورای واقعی خودمان را برگزینیم . اما می بینیم هیچ عکس العملی از خود نشان نمیدهند و ما موقتها هم که میدانیم چه زوری به کارگر گفته میشود و چگونه استثمار می شوند ، خودمان را می خوریم و کاری از دستمان بر نمی آید . هر لحظه که اعتراض میکنیم و حقوق حقه خود را میخواهیم ما را تهدید به اخراج میکنند مرگ بر ما میریالیسم و سرسپردگان آن

..... در هفته گذشته یعنی مورخ ۵۹/۴/۱۷ کارگران قسمت فروش ، تحصن کردند و بار بیرون نبردند و خواستار دریافت سود ویژه شدند تا اینکه ساعت ۴/۳۰ دقیقه بعد از ظهر شد و در آنوقت نماینده کل زمزمها تشریف آوردند و فرمودند که ما ۱۵۰۰ تومان در ۱۵ پانزدهم امرداد بشما میدهم بعنوان سود ویژه و قانون وزارت کار هنوز معلوم نیست که آیا سود ویژه بکارگران تعلق میگیرد یا نه . ما این ۱۵۰۰ تومان را در ۱۵ امرداد بشما میدهم آنها وعده است ، معلوم نیست بدهند یا نه . آنوقت اگر بنا شد که سود ویژه به کارگران بدهند ما آن بقیه را هم حساب میکنیم به شما میدهم و اگر قرار شد که سود ویژه به کارگران ندهند ما ۱۵۰۰ تومانی را که ۱۵ امرداد بشما میدهم در آخر اسفند از حقوق شما کم میکنیم و آنطوریکه هم اکنون پیدا است میخواهند سود ویژه ما را هم قطع کنند .



بورش برده، دنبالشان کردند، مردم هم که خود بخود در محل جمع شده بودند و در برابر ایستادن مزدوران مجهز به سلاحهای سرد و گرم وسیله دفاعی نداشتند، پراکنده شدند.

۳- در پی درگیری بین یک راننده تاکسی و چند تن از اراذل و اوباش که بمجرع شدن شدید راننده تاکسی منجر شد، رانندگان تاکسی خواهان دستگیری مهاجمین شدند، از طرف شهربانی مأموری بسرای رسیدگی باین موضوع روانه محل شد اما اراذل و اوباش به او نیز پرخاش نموده در ضمن به فحاشی علیه رانندگان ادامه دادند. رانندگان میدیدند همین شهربانی که مدعی حفظ "نظم" (بمورد چه کسی؟) است، هرچند روز یکبار فرزندان مبارز و انقلابی مردم را به "جرم" مبارزه بسردرون زندانهای خود می برد و آنها را در سلول های نمور و تاریک محبوس میکند تا بقول خود "نظم" را برقرار کند. اما حالا در برابر چه رتافلانتر خسوس فروخته، مثل خرتوی گل مانده نمی تواند کاری از پیش ببرد. البته رانندگان زحمتکش و شریف بلافاصله فهمیدند که موضوع چیز دیگری است و ایستادن اراذل و اوباش در واقع دست پروردگان خود سرکوبگران هستند و همین جهت است که با اصطلاح مسئولین هرگونه زورگویی، اجحاف و... که از جانب آنها سر بزند، زیر سیلی در می کنند.

بعد از این جریان رانندگان به "سپاه پاسداران" رجوع کردند تا آنها اقدامات لازم را بعمل آورند "سپاه" چندتن از پاسداران را بمحل فرستاد که آنها ظاهراً دوشن از مهاجمین را دستگیر کردند. لیکن در شهربانی پس از یک بازجویی مختصر با اخذ ضمانت آزادشان نمودند، این موضوع باعثنا را حتی رانندگان می شود و آنها خواهان مجازات افراد مذکور میگرددند. پاسداران و مأمورین شهربانی در جواب رانندگان گفتند که در این باره ما تنها با رئیس شرکت تعاونی تاکسیرانان شهر صحبت خواهیم کرد و تصمیماتی که در گفتگو با او بگیریم بر ایمان قابل قبول و اجراست.

اندکی بعد رئیس شرکت تعاونی به شهربانی آمد اما روی پله های شهربانی خطاب برانندگان گفت: شما اخلاکگر هستید و قصد دارید شهر را شلوغ کنید! حتی نهید کرد که شماره تاکسی هایی که در اینجا پارک شده است گرفته شده و صاحبانشان به اشهد مجازات خواهند رسید.

میدانستند که در جریان اعتراض آنها، چند تن شهید شده بودند. حاکمیت و بلندگوهای آن، شهید شدگان را افراد "مفسد" و "ضدانقلابی" و... معرفی کرده بودند. هرچند مردم شهر، این باوه ها را باور نمی کردند. اما اکنون با یلانی که حکومت جمهوری اسلامی بر سر بسیاری از همشهریان زحمتکش آنان آورده بود، دیگر آخرین شک و تردیدها - هایشان در مورد دروغ بودن اتهامات واهی فوق برطرف شد.

۲- شنبه ۵۹/۵/۴: پس از تخریب دکه ها، هواداران "سازمان مجاهدین" در محل دکه های ویران شده کتابهای خود را پهن کردند. هنگام ظهر در چهارراه شهربانی که محل یکی از این بساط ها بود، ناگهان چهار جیب پراز پاسدار سر رسیدند و سر نشینان آنها به پایشان ریخته پس از جروبصحت و مورد ضرب و شتم قرار دادن هواداران مجاهدین ۳ تن از آنان را بدرون اتومبیل انداخته با خود بردند. بعد از ظهر همین روز تعدادی از هواداران مجاهدین در برابر ساختمان "ستاد مبارزه با فساد" اجتماع کرده به شعار دادن پرداختند و آزادی دستگیرشدگان را خواستار شدند.

با تلاش مزدوران ارتجاع، حدود ۴۰ الی ۵۰ نفر از اراذل و اوباش و عوامل ارتجاع نیز در محل جمع شده، متقابلاً شعار میدادند. در این بین یکی از کارکنان "مبارزه با فساد" پشت میکروفن رفت تا شاید با یک سخنرانی غسرا! مردم را که بر اثر این جریانات در حوالی ساختمان ستاد گرد آمده بودند و با خشم ناظر و حشیکریهای مزدوران ارتجاع بودند، بفریید! لحظاتی بعد صدای این شخص از پشت بلندگو برخاست:

مردم! آنروزی که ما ۸ تن از منافقین را دستگیر کردیم و شما برای حمایت از ما جلوی شهربانی جمع شده بودید، ما گفتیم که در دکه این منافقین بمب پیدا کردیم.....

اما دیگر نتوانست به "نطق"! خود ادامه دهد زیرا مردم بعدی از خشم بجوش آمده بودند که از هر طرف با صدای رسا او را هو کردند و شعار "مرگ بر ارتجاع" از میان مردم برخاست.

مزدوران و عوامل ارتجاع وقتی وضع را چنین دیدند روش خود را عوض کردند و بسرکردگی اراذل و اوباش شناخته شده بسوی مردم، بخصوص دختران هوادار مجاهدین که در آن حوالی در حال شعار دادن بودند

2011

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

وحشیگریهای خود بوجود آورده‌اند که توصیف جزئیاتش شاید فقط در یک کتاب جداگانه بتواند بگنجد. آنگاه لشکریان بسمت میدان شهدای برای راه افتادند و وقتی بمقابل پادگان رسیدند، شعار سردادند: برادر ارتشی حمایتت میکنیم و سپس مانند سنگ‌ها ربه جانب‌دکهای که نزدیک بانک ملی مستقر و محل فروش روزنامه‌های یومیه معمولی بود، یورش بردند و آنرا خرد و خاکشیر نمودند. همپالگیها ایشان در شهرهای دیگر نیز به‌دک‌هایی که تنها وسیله کسب و کار زحمتکشان کم‌مایه بود حمله برده، آنها را ویران نموده بودند و اکنون آنها وحشیگریهای آنان را سرمشق خود قرار داده بودند.

سرانجام با یورش به کتا بفروشی مربوط به مجاهدین در کوی کارمندان و پاره کردن چادری بنام "خانه کوچک" که محل کار و مراکز معاش جمعی از لیسانسیه‌های بیکار بود و نابود کردن کلیه وسایل موجود در آن که قیمت آنها به ۳۰ الی ۴۰ هزار تومان میرسیسد، حمله به برخی از دک‌های دیگر در سنگتراشان و به لشکرکشی خود خاتمه دادند و در حالیکه خاطرات نفرت‌انگیزی از تئاتر شبانه خود بجای گذاشته بودند، پاسی از نیمه شب گذشته، خیابانهای شهر را ترک گفتند.

محمود آباد: مدتی بود که مزدوران ارتجاع و برخی عناصر ناآگاه بدستور و با پشتیبانی فعال سپاه پاسداران دستجمعی الله اکبرگویان بخانه‌های مردم ریخته فرزندان آنها را دستگیر کرده تحویل بازداشتگاههای جمهوری اسلامی میدادند.

روزی پنجشنبه ۵۹/۵/۹ مادران تصمیم گرفتند بنشانه اعتراض به این بگیر و ببندها دست به راهپیمایی بزنند.

همچنانکه عده‌ای از مادران اجتماع کرده انتظار بقیه را میکشیدند، ناگهان صحنه‌ای بوجود آمد که ناگهان خرمن خشم و نفرت مردم را نسبت به حاکمیت و مزدورانش آتش زد.

قضیه از این قرار بود که زنان همچنانکه انتظار می‌کشیدند، چشمشان به پسرک فالانژی افتاد که بسوی فردی از نیروهای مترقی سنگ پرانی میکرد تا مانع از عمل این شخص که چسباندن اعلامیه بدیوار بود گردد. ابتدا شخص مزبور راه فرار اختیار کرد ولی یکبار - ره متوجه شد که زنان دستجمعی بطرف پسرک فالانژی حمله ور شده‌اند، لذا او هم با زگشت و درصدد پاسخگویی

ساری: ساعت ۱۰ سه‌شنبه شب ۵۹/۵/۷، عده‌ای از ارادل و اوپاش تحت هدایت و حمایت "سپاه پاسداران" به یکی از محلات ساری (پشت پرورشگاه) حمله برده شروع به کتک کاری و ضرب و جرح جوانان مبارز مظلوم نمودند. مهاجمین اندکی بعد بعلت مقاومتی که مردم محل از خود نشان داده بودند مجبور بترک محل شدند.

پس از این جریان ارادل که به اهداف خود نرسیده بودند، پاسداران مزدور را در جریان واقعه قرار دادند و همان شب پاسداران سوار بر اتومبیل به گشت زنی در محل پرداختند. اما چون اوضاع را برای اجرای برنامه‌های خود مساعد نیافتند، آنجا را ترک گفتند.

در پی این یورش‌ها جمعه شب در مسجد پشت پرورشگاه مراسم سخنرانی گذاشته شد. هنوز نیم ساعتی از شروع این باصطلاح سخنرانی نگذشته بود که ناگهان حدود هزار الی ۱۵۰۰ نفر بوسیله دو کامیون، سه مینی بوس و چند وانت بار مثل لشکریان تشنه غارت و چپاول، بمسجد آورده شدند و در آنجا تظاهراتی گشتند. همه آنها مجهز بسلاحهای سرد (چوب، چاقو، قمه، میله‌های آهنی، شمشیر، داس و ...) بودند. این افراد را مزدوران ارتجاع از بهشهر و دهسات اطراف آن آورده بودند، تا مجری نقشه‌های پلیدشان باشند.

بزودی معلوم شد که آنها برای "پاکسازی" آمده‌اند. زیرا آنها کمی پس از آمدن دست بکار شدند و شروع کردند به پاره کردن و از بین بردن اعلامیه‌ها، پلاکاردها و سازمان مجاهدین که بر در و دیوار مسجد نصب بود. سخنران هم وعظ خود را فراموش کرده، برایشان دم میگرفت که بعله! کار حسینی میکنید و

پس از تمام مراسم "پاکسازی" لشکریان بسمت چهارراه پشت پرورشگاه برای راه افتادند که کتساب - فروشی مربوط به مجاهدین را که در آنجا قرار داشت خورد و خمیر کردند. البته در حین انجام اعمال ویرانگرانه خود، با شعارهای مرگ بر منافق، مرگ برفدائی بخود قوت قلب هم میدادند!

پس از آن در حالیکه بوسیله سپاه پاسداران هدایت و بوسیله کامیونها و مینی بوسها و وانت‌هایشان اسکورت میشدند بطرف خیابان فرهنگ برای راه افتادند و پس از رسیدن بمحل دستر مجاهدین در آنرا شکسته وارد ساختمان شدند و یکبار دیگر صحنه گویائی از

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

به مراغه اعزام نماید زیرا که از بروز خشم انقلابی زحمتکشان در برابر زندانهای جمهوری اسلامی کسه ممکن بود به انفجار نفرت و کینه درونی زحمتکشان نسبت به حاکمیت بکشد می ترسیدند. اما روستائیان که تعدادشان حدود ۱۰۰ نفر بود سر رسیدند و در بین راه (خیابان خمینی) مانع از حرکت اتومبیل حامل زندانیان شدند. در نتیجه راه بندان ایجاد شد و روستائیان نیز اعلام کردند اگر زندانیان آزاد نشوند همانجا در وسط خیابان بست خواهند نشست. چند تن از زحمتکشان نیز در جلوی چرخهای اتومبیل دراز کشیدند تا آنطور که نظر خودشان بود اگر ماشین قصد حرکت داشت، از روی اجساد آنها عبور کند.

در این بین درگیری بین کمیته چی ها و زحمتکشان روستا شروع شد. برخی از مزدوران نیز در شهر شایعه کردند که روستائیان برای غارت و چپاول به شهر آمده اند و گویا کمونیستها آنها را تحریک کرده اند. مردم از هر نقطه شهر بسوی محل درگیری روی آوردند تا ببینند موضوع از چه قرار است و وقتی نزدیک شدند صدای زحمتکشان بگوششان رسید که از مظلوم زمیندار و کمیته می نالیدند. مردم هم که خود با ستمهای مشابه - ای دست بگریبان بودند، فهمیدند که درگیری بر سر چیست و دریا فتند که اتهام شایعه پراکنان پوچ و بی اساس است.

کمیته چی ها که وضع را اینچنین دیدند، هارتر شدند و اقدام به تیراندازی هوایی کردند و با قنداق تفنگ بجای زحمتکشان افتادند. همچنین با ماشین دوتن از روستائیان را زیر گرفتند که مجروح و به بیمارستان منتقل شدند.

مردم هم که کمیته چی ها انتظار داشتند تحت تاثیر شایعات به روستائیان حمله ور شوند، بطرف سداری از زحمتکشان برخاستند و جسته و گریخته سخنانی بسه حمایت از اهالی روستا ایراز میداشتند. از بیسن مردم صدائی برخاست که میگفت: ما نفهمیدیم! کمیته طرف ارباب را نگه میدارند با قول خودش طرف مستضعفین را؟! (۱)

لحظاتی بعد زحمتکشان روستا همراه با بسیاری از مردم شهر با مشت های گره کرده و در حالیکه شعارهایی بر علیه کمیته و امپریالیسم میدادند بطرف ساختمان کمیته شهر حرکت کردند.

با نزدیک شدن آنها به مقر کمیته از درون ساختمان تیراندازی هوایی و گاهی زمینی شروع میشد و بدنیا آن اندکی بعد بر اثر درگیری تازه ای که

را کرد، خوب پس چرا برای نشان دادن ماهیت شاه و ساواک این پرونده را افشاء نمیکنند؟ مزدور حزب الهی که حرفی برای گفتن نداشت چاقویی از جیبش بیرون آورد و با آن ضربه ای به شخص مزبور زد. فرد دیگری از مردم که شاهد ماجرا بود به تعقیب چاقو کش پرداخت ولی خود مورد تهاجم مزدور دیگری قرار گرفت که بکمک همپالگی خود آمده بود و لذا درگیری پیش آمد و ارادل حزب الهی یکبار دیگر قمصا استفاده از چاقو را داشتند که متوجه شدند مردم خود را بسرعت بمحل حادثه می رسانند. لذا فرار را برقرار ترجیح داده به درون ستاد حزب الله خزیدند تا از دست مردم در امان باشند.

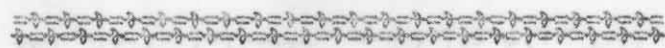
بدین ترتیب معلوم شد " مردمی "!! که حزب جمهوری اسلامی مدعی است همان خلق ایران زمین هستند و کلیه مواضع حاکمیت را تأیید میکنند. از تعدادی معدود (به نسبت جمعیت ایران) ارادل و اوپاش خود فروخته تشکیل شده که با ارشاد سردمداران وقت کثیف ترین جنایات و پست ترین اعمال را مرتکب میشوند و دست آخر هم از ترس توده ها با غوش تشکیلات و دفاتر حزبی که مناسبترین طویله برای امثال آنهاست پشمپناه میبرند.



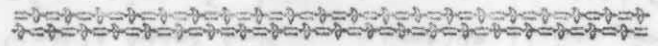
میان دو آب: زحمتکشان روستای " حمیدکنندی " مدت ها پیش زمینهای تحت اختیار زمیندار بزرگ، فیروزخان کلانتری (خواهرزاده مقدم مراغه ای) را مصادره کرده و برای پیشبرد امر کشت و برداشت و حل سایر مسائلی که روبروی زحمتکشان روستا قرار داشت شورای انتخاب کرده بودند. فیروزخان به هردری زد و بهر حیل های متوسل شد تا مگر آب رفته را بجوی بساز گرداند، اما بر اثر هوشیاری زحمتکشان روستا تمام نقشه های پیش نقش بر آب میشد. تا اینکه سرانجام آقسا بانا مه ای که گویا توسط دادستانی کل انقلاب اسلامی نوشته شده بود به کمیته میان دو آب رجوع و پس از تحویل آن از کمیته خواست زمینهای مصادره ای را به سر طریق ممکن پس گرفته با و سپارند.

کمیته دست بکار شد و بعنوان نخستین گام در تاریخ ۲۱/۴/۵۹ اقدام به دستگیری اعضای شورای دهقانی نمود. این موضوع باعث ناراحتی بیش از حد زحمتکشان روستا شد و آنها تصمیم گرفتند روز بعد بسه شهر آمده آزادی دستگیرشدگان را خواستار شوند. از سوی دیگر کمیته که از تصمیم روستائیان آگساه شده بود، تصمیم گرفت دستگیرشدگان را هر چه زودتر

زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند



... ..



... ..

... ..



... ..



... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..

... ..